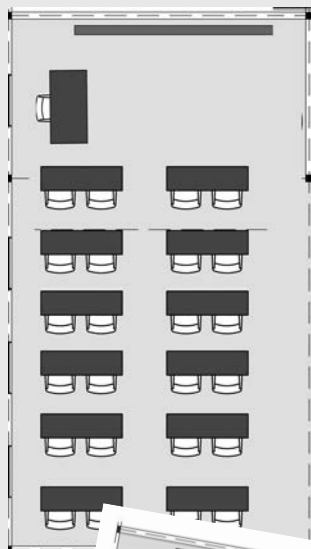
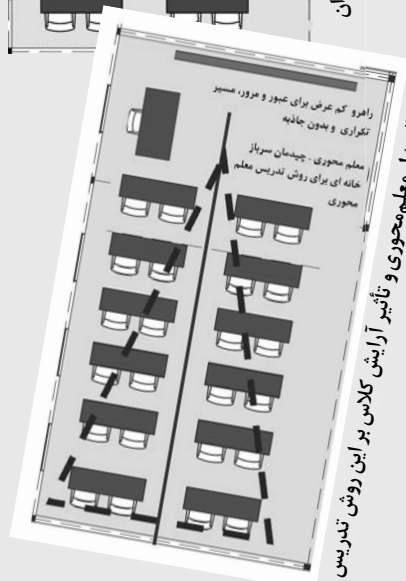


یادگیری در کلاس

ثمانه ایروانی



۲. کلاس های مرسوم در مدارس ایران



۳. مدل معلم محوری و تأثیر آرایش کلاس بر این روش تدریس



دارند. برای معلمان خلاق می نویسم؛ برای معلمان توانمند و شاد. این معلمان خاص، برخاسته از همین عباراتی است که مجله‌ها و کتاب‌های جدیدتان به من یاد داده‌اند: «مدیر شاد، معلم توانمند، مدرسه شاد، کلاس شاد». آیامی شود با معلمان خاص کلاس‌های شاد داشت؟ و اصولاً معلمان و مدیران توانمند قادرند فضای شاد ایجاد کنند؟ آیا فضاهای مدارس کنونی رامی توان معماری توانمند و شاد قلمداد کرد؟

معلمان خلاق و شاد

حُب، پس معلوم شد که مخاطب من، همان معلمان و مدیرانی هستند که ذهنشان با خلاقیت همراه است. واقعاً مخاطبم ایشان هستند و اگر این گونه شخصیتی را در خود نمی بینید، بقیه مقاله را نخوانید. بهتر بگویم، مقاله نمی نویسم، آن چه می نویسم به قول فرنگی‌ها «سی» است نه «آرتیکل». پاورقی و پی نوشت و گراف و... ندارد. شاید دو یا سه تا عکس بگذارم تا بتوانم منظورم را به همان مخاطب خاص که مدیر و معلم توانا و خلاق مدرسه است، برسانم.

سال گذشته درباره معماری مدرسه و تأثیر آن بر یادگیری دانش آموزان و ویژگی‌های «مدارس اثربخش» مطالبی مطرح شد. در این دوره سعی داریم به نقش معلمان در چگونگی معماری، چیدمان کلاس و تأثیر آن بر یادگیری، باشما «معلمان خلاق» به گفت و گو بنشینیم. هم چنان منتظر دیدگاه‌های شما هستیم.

معلمان معمار

روزگاری بنامیم بر این بود که این نوشته را برای همه معلمان این مرزوبوم بنویسم، اما بعد از مدتی نظرم عوض شد و تصمیم گرفتم این نوشته را برای مخاطب خاصی بنویسم. این مخاطب خاص معلمان و مدیرانی هستند که هنوز حوصله شنیدن و فرصتی برای تصمیم گیری

۱. مدرسه راهنمایی دخترانه عرب‌ها، جزیره کیش

شما، بله من با شما معلم خلاق هستم، می‌خواهم یک روز کاری را با شما در کلاستان بگذرانم. پس مرا همراهی کنید و اجازه دهید با شما وارد کلاستان شوم. نباشید مانند آن معلمانی که وقتی وارد کلاس می‌شوند، دوست ندارند هیچ کس کلاس، روش تدریس و عملکردشان با بچه‌ها را نگاه کند.

معلم خلاق ما وقتی وارد کلاس می‌شود با صحنه‌های همیشگی روبه‌رو است؛ یک اتاق مستطیل شکل بی‌روح که نیمکت‌هایی به طور منظم و ردیفی در آن چیده شده‌اند و بچه‌ها را شرطی کرده‌اند تا وقتی من و شما وارد کلاس می‌شویم، از جای خود برخیزند و دوباره بنشینند! نیمکت معلم را نیز همه می‌دانند کجاست؟ گوشه‌های از کلاس، نزدیک تخته سیاه یا سفید، و سمت بالای کلاس.

معلم خلاق ما وسایلش را روی همان نیمکت می‌گذارد و سعی می‌کند با تمام قوا و انرژی بچه‌ها را شاد نگه دارد؛ احوال‌پرسی گرمی می‌کند، بچه‌ها را می‌خنداند و به جنب‌وجوششان فرا می‌خواند، اما همیشه گوشه‌های ذهنش از یک موضوع ناراحت است: چرا قادر نیست به احوالات تمام بچه‌ها مسلط باشد؟ چرا نمی‌تواند راحت به انتهای کلاس برود؛ آن‌جا که بچه‌ها معمولاً شیطنت می‌کنند و گاهی هم ناراحت هستند؟ چرا نمی‌تواند در این فضا شریک باشد؟ چون معماری و چیدمان کلاس این اجازه را به او نمی‌دهد. این نیمکت‌های ردیفی و یک شکل به او اجازه این همه تحرک و جابه‌جایی را نمی‌دهند.

راه عبوری باریک یا حتی خیلی باریکی وجود دارد و معلم مجبور است مدام از همان راه از ابتدا به انتها و برعکس در کلاس حرکت کند. از زمان‌های قدیم همین گونه بوده است. حتی زمانی که خودش دانش‌آموز یکی از همین مدارس بود، دوست داشت معلمش بتواند دور نیمکت او بچرخد.

معلم خلاق ما می‌کوشد فضای کلاس را تغییر دهد. پس بچه‌ها را ترغیب می‌کند کار گروهی انجام دهند. این کار مستلزم میز کاری بزرگ‌تر و فضایی بازتر است. به بچه‌ها پیشنهاد می‌دهد وسایلشان را از میزها جمع و آرایش جدیدتری برای کلاس ایجاد کنند.

برخی از بچه‌ها تنبل‌ترند و برخی پرهیجان‌تر، برخی بی‌حوصله‌اند و برخی وسواسی. کلاس پر از هیاهو می‌شود و همه برای تغییر چیدمان کلاس می‌کوشند. دانش‌آموزان نیمکت‌ها را جابه‌جا می‌کنند و میزهای آن را به هم می‌چسبانند تا میزهای بزرگ‌تری درست کنند، اما کلاس بسیار نامرتب و شلوغ می‌شود. با وجود این، می‌توان در آن با زحمت کار گروهی انجام داد. این بار معلم همان راه عبور باریک قبلی خود را نیز از دست داده است و نمی‌تواند به خوبی بین بچه‌ها راه برود و خود را به آن‌ها برساند.

من نیز آن گوشه کلاس نشسته‌ام و نظاره‌گر تمام اتفاقات کلاس خلاق هستم؛ کلاسی که دوست دارد معلم‌محوری را کم کند و در ایجاد محیطی پویا و خلاق برای کار گروهی بکوشد؛ کلاسی که سعی دارد دانش‌آموز‌محوری را به حداکثر برساند.

هم اکنون کار گروهی تمام شده و چیزی حدود نیم ساعت از زمان کلاس درس از دست رفته است. معلم کاری را که می‌توانست در عرض ده دقیقه انجام دهد، با پرت زمانی بسیاری انجام داده و بچه‌ها کمی گیج شده‌اند که کار گروهی به این سادگی، چرا این همه وقت می‌گیرد. اما معلم خلاق ما به خوبی درک می‌کند که بیشتر وقت این کار گروهی، صرف جابه‌جا کردن نیمکت‌ها و بهتر

کردن شرایط کلاس درس شده است. لحظه‌ای آرزو می‌کند کاش کلاس همیشه به این صورت چیده می‌شد و چیدمان نیمکت‌ها سریع تغییر می‌کرد.

دوباره معلم نیاز دارد با تمام بچه‌ها سخن بگوید، پس مجبور است روش سمیناری را در کلاس درس پیاده کند و به بچه‌ها بگوید که نیمکت‌های خود را به صورت نیم‌دایره‌ای بزرگ بچینند. بچه‌ها دوباره از جای خود بلند می‌شوند و دوباره کلاس پر از همهمه، سروصدا و آشوب می‌شود. این کارها شاید جذاب باشد، اما معلم خلاق ما به خوبی می‌داند که این روش‌ها در دراز مدت کارایی ندارد و بچه‌ها از این همه جابه‌جا کردن خسته می‌شوند. در این زمان است که آرزو می‌کند، کاش فضای بزرگ‌تری برای کلاس در اختیار داشت؛ یعنی کاش دو کلاس کنار هم، با هم ادغام می‌شدند و فضای بزرگ‌تری را برای دو معلم ایجاد می‌کردند. در بخشی از آن می‌توان روش سمیناری را ایجاد کرد و در بخش دیگر روش گروهی، در بخشی از آن بچه‌ها می‌توانستند کار انفرادی انجام دهند و در بخشی دیگر کار گروهی... وای چه آرزویی!... آن موقع بود که دو یا سه معلم می‌توانستند در فضایی بزرگ‌تر با هم کار کنند؛ آن‌جا خلاقیت به اوج خود می‌رسید.

تمام این‌ها از ذهن معلم خلاق ما می‌گذرد و باز هم مانند کسی که بال ندارد، با همین کلاس تنگ و پر از نیمکت خود می‌سازد و با تمام توان می‌کوشد بچه‌ها را شاد نگه دارد. در حالی که این کار توان بسیار زیادی از او می‌گیرد، اما او به خوبی می‌داند که بخشی از این توان را باید معماری مدرسه یدک بکشد، نه معلم.

معلم و چند هوش

معلم خلاق ما انواع هوش‌های گاردنر را در ذهن خود مرور می‌کند. به بچه‌هایی که هوش بدنی دارند، نگاهی می‌اندازد؛ آن‌ها دیگر از نشستن در نیمکت‌ها خسته شده‌اند. مدام تکان می‌خورند و دوست دارند راه بروند، اما آرایش کلاس این اجازه را به آن‌ها نمی‌دهد. معلم از این‌که نمی‌تواند این خواسته و نیاز ساده آن‌ها را برآورد، کلافه است. زمان کلاس تمام شده است و او از پنج کاری که دوست داشته است، انجام دهد، فقط دو کار را انجام داده است. به دیگر کودکان با انواع هوش غالب می‌نگرد و به تمام مطالبی که خوانده است و نمی‌تواند در کلاس درس با آرایش ردیفی عمل کند، می‌اندیشد. دل سرد و خسته می‌شود و دوباره با خودش می‌گوید، اگر کلاس درس این گونه آراشی داشته باشد، پس من به عنوان معلم کجا و چه‌طور از خلاقیتم استفاده کنم؟ اگر کلاس درس این شکلی است، پس جایگاه انواع روش‌های تدریس کجاست؟ اگر نیمکت‌های کلاس درس برای همیشه ردیفی چیده شده باشد و همیشه تخته‌ای در جلوی کلاس، پس انواع هوش بچه‌ها ره به کجا می‌برد؟ من از انتهای کلاس بلند می‌شوم و این را از او می‌پرسم: «اگر شما از این آرایش نیمکت‌ها و این معماری راضی نیستید، پس چرا خواسته‌های خود را بیان نمی‌کنید؟ اگر کلاس درس بعد از گذشت صد سال، هنوز به این شکل طراحی و ساخته می‌شود، پس معنای معماری مدارس نوین چیست؟ آیا ارزش معلم‌محوری بیش از دیگر روش‌های تدریس است؟ و اگر کلاس درس این گونه باشد، پس مقوله یادگیری درباره چیست؟» بسیار منتظر نظرات شما خوانندگان هستیم. نوشته‌هایتان را به نشانی رایانامه مجله برای ما بنویسید.

معلم خلاق مامی کوشد فضای کلاس را تغییر دهد. بچه‌ها را ترغیب می‌کند کار گروهی انجام دهند

